

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال پنجم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۹۶)

هنر سازه‌ها در آیات تربیتی قرآن کریم (با تأکید بر نظریه تقابلهای دوگانه)

سید شمس‌الدین هاشمی مقدم^۱
محسن ذوالفقاری^۲

چکیده

توجه به هنر سازه‌های موجود در قرآن کریم با نگاه ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه و تحلیل آن بر اساس نظریه‌های ادبی جدید، با تکیه بر آیات تعلیمی-تربیتی قرآن کریم، موضوع و محور اصلی این مقاله است. نظر به وسعت و گستره موضوع بناست تا هنر سازه تقابل را با نگاه به نظریه تقابل‌های دوگانه "نیکلای تروپستکوی" (۱۸۹۰-۱۹۳۸) در آیات تعلیمی و تربیتی قرآن کریم بررسی و تحلیل نماییم. سؤال اصلی مقاله این است که: جایگاه و چند و چون رویکرد تعلیمی و تربیتی در قرآن کریم چیست و جنبه‌های روساختی، ژرف ساختی و شالوده‌شکنانه هنر سازه تقابل‌های دوگانه در این آیات کدامند. در این مقاله مسائلی چون جایگاه ویژه فلسفه تعلیم و تربیت اسلام، اهداف تعلیمی - تربیتی و مفهوم آن با روش‌های خاص در آیات قرآن کریم به اثبات رسید و از حیث ساختار زیباشناختی به این نکته رسیدیم که آیات قرآن کریم مبتنی بر تقابل‌های دوگانه به ویژه تقابل‌های ژرف ساختی است. با توجه به اهمیت نقد نظریات ادبی غرب و بومی‌گرایی این نظریات از سویی و نبود این گونه بررسی‌ها ضرورت داشت تا به نقد نظریه تقابل‌های دوگانه "تروپستکوی" بپردازیم و در نهایت به نقد روش شالوده‌شکنی در این نظریه با توجه به نگاه نظریه پردازانی چون "دریدا" هم بپردازیم. در این مقاله به این سخن رسیدیم که اصل وارونگی تقابل‌های دوگانه به طور مطلق؛ و ترجیح عناصر منفی بر عناصر مثبت با نگاه شالوده‌شکنانه مورد نقد جدی است و با اتکاء به ارزش‌های دینی- الهی، این امر در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مردود است.

کلیدواژه‌ها: زیباشناسی (هنر سازه)؛ تقابل‌های دوگانه، قرآن کریم، تعلیم و تربیت اسلامی.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸

S-hashemimoghadam@araku.ac.ir

۱- نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اراک

m-zolfaghary@araku.ac.ir

۲- استادگروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

۱ - مقدمه

قبل از هر سخنی باید گفت که تعلیم و تربیت اسلامی و رویکردهای آن مبتنی بر قرآن کریم از سویی و نگاه ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه نسبت به زیبایی‌ها و هنر‌سازه‌های ادبی موجود در آن با تاکید بر تقابل‌های دوگانه از سوی دیگر، محور اصلی مقاله حاضر است. مسأله اصلی در بخش رویکردهای تعلیمی - تربیتی مقاله، بیان این نکته است که قرآن کریم به چه مسائلی در این باب توجه داشته است؟ چرا و چگونه این مسائل تربیتی مطرح گردیده است؟ و در بخش ادبی مقاله پاسخ به این سوال که جایگاه هنر‌سازه‌ها، تعامل و تقابل عناصر زبانی در آن به ویژه تقابل‌های دوگانه چیست و چه نقشی در تبیین اندیشه‌های تعلیمی - تربیتی آیات قرآن کریم دارد؟ در واقع مقاله حاضر از تحقیقات میان رشته‌ای است؛ بیشتر سعی کرده ایم با توجه به نظریه‌ی تقابل‌های دوگانه، نمونه‌های قرآنی مرتبط با تعلیم و تربیت اسلامی را تحلیل و تفسیر نماییم؛ به گونه‌ای که تشریح تقابل‌های روساختی، ژرف ساختی و شالوده شکنانه بعد از ایده‌های قرآنی می‌آید. یقیناً بیان تقابل‌های دوگانه در تشریح بهتر و بیشتر آیات تعلیمی و تربیتی قرآن کریم، مفید خواهد بود و نشانگر عظمت قرآن است.

تبیین نظریه تقابل‌های دوگانه و رویکردهای آن، تبیین فلسفه و اهداف تعلیم و تربیت قرآنی و روش‌های آن، بخش‌های اصلی این مقاله را شکل می‌دهد. علی‌رغم وجود مقالاتی در این زمینه، پیرامون تقابل‌های دوگانه در شعر حافظ، حدیقه سنایی، ناصر خسرو، بوف کور و ... (۲) نبود تحقیقات بین رشته‌ای در این باب احساس می‌شود و پاسخ به سؤالات زیر ضرورت پژوهش‌های این چینی در قرآن کریم و تعلیم و تربیت اسلامی را اثبات می‌کند؛ پاسخ به سؤال‌هایی از قبیل: جایگاه تقابل‌های دوگانه در آیات مبتنی بر ایده‌های تعلیمی و تربیتی چیست؟ شیوه قرآن کریم در کاربرد تقابل‌های دوگانه چگونه است؟ عناصر سازنده‌ی تقابل‌های دوگانه از حیث روساخت، ژرف ساخت و شالوده شکنی کدامند؟ آیا تقابل‌ها با نظریات تقابل‌های دوگانه همخوانی دارد؟ و سوال پایانی این است که چه مفاهیمی در ژرف ساخت آیات تعلیمی - تربیتی قرآن کریم نهفته است؟

(۱) پیرامون مباحث نظری نظریه تقابل‌های دوگانه، به صورت پراکنده و در هر منبعی با نگاهی خاص، مطالبی آمده است که در جمع بندی این مباحث می‌توان گفت: "نیکلای تروبتسکوی" (۱۸۹۰-۱۹۳۸) از اولین کسانی است که در این باب سخن گفته است و بعد از او نظریه پردازانی چون سوسور، بارت، گریا، یاکوبسن، استراوس و به نوعی متفاوت دریدا، هر کدام با نگاهی خاص از تقابل‌های دوگانه سخن گفته‌اند. سوسور معتقد است: نظام زبانی، زنجیره‌ای از تفاوت‌های آوایی است که

در کنار زنجیره ای از تفاوت های اندیشگی مطرح می شود. او معتقد است زبان فقط از تفاوت ها شکل می گیرد (سلدن: ۱۳۸۴، ص ۱۴۰). یاکوبسن اعتقاد دارد: واحد های زبانی توسط نظامی از تقابل های دوتایی مطرح می شوند و در تولید معنا نقش دارند (چندلر: ۱۳۸۶، ص ۱۶۰). به عنوان مثال، او در بحث مجاورت و هم نشینی عناصر متقابل از تشبیه و در بحث جانمایی زبان از استعاره سخن می گوید. در همین راستا گریا در بحث کنش های شش گانه از سه جفت متقابل یاد می کند: فرستنده، گیرنده/ فاعل و مفعول / یاری گر و رقیب. نیز پراپ که در بیان خویشکاری های سی و یک گانه روایت از رویکردهای متقابل قهرمان و ضد قهرمان و ... یاد می کند. به جز موارد فوق که خلاصه نظری آراء ساختارگرایان و از وجوه مهم تفکر ساختارگرایی است، (توماس اشمیتس: ص ۴۸)، پساساختارگرایانی چون دریدا بحث تقابل های دوگانه را وارد عرصه شالوده شکنی و وارونگی می کنند. اگر از دید ساختارگرایان یک عنصر برتر و مثبت در مقابل یک عنصر منفی قرار می گرفت، در این مرحله جای عناصر متقابل عوض می شود و عنصر منفی بر عنصر مثبت برتری می یابد. به عنوان مثال اگر در دنیای ساختارگرایی "زندگی" در مقابل "مرگ" مطرح می شود، از نگاه دریدا و شالوده شکنان "مرگ" عنصر برتر می شود و "زندگی" عنصر ضعیف و منفی. به عبارتی نظریات نقد نو در باب تقابل های دوگانه فراموش می شود. در نقد و رد این نوع تقابل های دوگانه باید گفت که در دنیای شرع و تفکرات دینی، عرفانی و به طور کلی در فضای اخلاقی مشرعانه این ایده جایی ندارد و همواره در عرصه تقابل ها: عنصر ارزشی بر عنصر منفی برتری دارد. یقیناً تفکرات دریدا بر اساس تفکرات صورتگراییانه، مادی گرایانه و غیردینی شکل گرفته است. (رک: هانس برتنس، ص ۱۵۱، نیز: صفحات ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۵۰). با نگاهی دیگر باید گفت که شالوده شکنی دریدا، سلسله مراتب همه تقابل های دوگانه را بی ثبات و به آسانی قابل واژگون شدن می داند (مقدادی: ص ۱۷۱) و "در هر متن یک معنای مشخص وجود ندارد"، معنی ثابت نیست و ثبات در معنا اختیاری است (همان: صص ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶). با توجه به نظرات فوق می توان گفت که: از نظر ساختارگرایان و پساساختارگرایان، تحلیل تقابل های دوگانه در روساخت، ژرف ساخت و با نگاه شالوده شکنانه قابل بررسی است. از سویی این مباحث در متون ادبی، تربیتی، دینی، فلسفی، سیاسی، اقتصادی و ... شایستگی بررسی دارد. مهم تر و واضح تر این که تقابل های دوگانه در عالم ادبیات، در عرصه واژگان، جملات، نحو، تصویرها، روایت، شخصیت ها، کنش ها، گفتگوها، صحنه ها، پیرنگ، سبک، انواع ادبی و ... در خور بحث و تحلیل است.

در تحقیق حاضر، بعد از ذکر مبانی تربیتی در اسلام و قرآن، رویکرد تقابل‌های دوگانه در آیات تربیتی قرآن کریم بررسی و تحلیل می‌شود. به تعبیری، ضمن بازنویسی آیات ذی ربط، تبیین مفاهیم متقابل، عناصر سازنده تقابل‌های دوگانه به عنوان یک دعنصر زیبایی و هنر سازه، تشریح خواهد شد. به نوعی که در پایان مقاله به شاخصه‌های کاربردی تقابل‌های دوگانه با عنایت بر مفاهیم تربیتی و روش‌های تعلیمی اشاره خواهد شد.

۳-۱) قبل از هر سخنی، بایستی اذعان داشت که تعلیم و تربیت اسلامی، بر پایه معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی بنا شده است (گروهی از نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۶۴). از سویی فلسفه‌ی تربیتی آن نیز یک فلسفه‌ی توحیدی و الهی است و زیرساخت این شناخت‌ها و اصول تعلیم و تربیت اسلامی، مبتنی بر قرآن کریم است (اکرمی، مقدمه‌ای بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۵۰). از طرفی حائز اهمیت است که طرح این فضائل و تعلیم ارزش‌های انسانی - الهی با نگاه هنری و زبان‌شناختی نیز قابل بررسی است. در این راستا می‌توان به روابط بین عناصر سازنده‌ی زیبایی در آیات قرآن توجه کرد. تعامل و تناسب عناصر سازنده‌ی زیبایی از یک سو و تقابل این عناصر در روساخت و ژرف ساخت آیات، یقیناً از حد یک مقاله خارج است. به همین دلیل در مقاله حاضر سعی شده است که در این تعاملها، صرفاً به رویکرد تقابل‌های دوگانه با توجه به نظریات جدید ادبی توجه شود. به عنوان مثال در آیه "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ" (اوست آن کس که در میان درس‌ناخوانده‌ها، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و {آنان} قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.) (سوره جمعه، آیه ۲).

این آیه ضمن بیان فلسفه ارسال رسل، اساس کار را تربیت، تزکیه و تعلیم می‌داند. زیر ساخت این اندیشه، مبتنی بر ساختار زبانی، واژگانی و تقابل‌های دوگانه است: در مقابل تزکیه و تعلیم، جهالت و نادانی (ضلال مبین) ذکر می‌شود. به تعبیری در ژرف ساخت این تقابل، رسول اکرم (ص) به عنوان معلم و مزکی، رکن برتر تقابل است و در آن سوی تقابل انسان‌های نیازمند به تزکیه و تعلیم که در "ضلال مبین" بودند، مشاهده می‌شود. در نگاهی دیگر واژه "امی" است به معنی فردی که درس‌ناخوانده و به مکتب نرفته است که علمش لدنی و مادرزادی است که با عنایات الهی، اصول تعلیم و تربیت را می‌داند و رکن برتر تقابل است: (رسول امی، معلم و مزکی - امتهای تحت تعلیم که قبلاً در

"ضلال مبین" بوده اند.) همین طور تأمل در ترکیب "رسولا منهم" است که می فرماید: برای تعلیم و تربیت، باید رسولان یا معلمانی از جنس خود متعلمان بفرستید که توفیق بیشتری حاصل شود و در ژرف ساخت این سخن، این تقابل وجود دارد که از معلمانی که از جنس متعلمان نیستند استفاده نکنید که توفیق کمتر است.

نیز در همین راستا می توان به این آیه اشاره کرد که می فرماید: "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ" (به یقین خداوند بر مومنین منت نهاد {که} پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکار بودند." (آل عمران، ص ۱۶۴). زیر ساخت این آیه نیز همچون آیه قبل بر پایه تقابل های دوگانه استوار شده است. بدین منوال که:

الف) تزکیه و تعلیم در مقابل جهالت و نادانی

ب) رسوا اکر (ص)؛ معلم و مزکی در مقابل انسان های نیازمند تعلیم و تزکیه

ج) رسول امی (معلم و مزکی) در نقطه برتر تقابل و انسان های تحت تعلیم که در "ضلال مبین" بودند. در نگاه کلی بر آیات فوق با تأمل بر واژگان و برداشت واژگانی می توان گفت: "تعلیم و تربیت در تقابل با نادانی و ضلالت" مرکزیت زبانی تقابل های دوگانه را در این آیه شکل می دهد و با نگاه ایدئولوژیک بر آیات فوق این نکته حاصل می شود که در فلسفه ی تعلیم و تربیت اسلامی، اصول و مبانی تربیتی و تعلیمی از سر منشأ هستی یعنی خداوند متعال آغاز می شود سپس رسولان، نقش مزکیان و معلمان را به عهده دارند و انسان ها در حکم شاگردان و متریبان این نظام تربیتی و تعلیمی محسوب می شوند و این نگرش فلسفی و دینی با زیرساخت تقابل های دوگانه مطرح می شود.

۳-۲) از مسائل مهم در فلسفه ی تعلیم و تربیت توحیدی، توجه به نقش انسان در نظام تربیتی است. اگر در مبحث قبل سیر تزکیه و تعلیم از خداوند متعال و رسولان الهی آغاز شد و سرانجام به انسان های متریبی "فی ضلال مبین" رسید، در بخشی دیگر از آیات به علو جایگاه انسان در نظامی تربیتی می پردازد و فرایند اکتسابی تربیت انسانی را مطرح می کند. در آیاتی می فرماید: "وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ" (نحل، آیه ۷۸) (و خدا شما را از شکم مادرانتان، در حالی که چیزی نمی دانستید، بیرون آورد و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد. باشد که سپاسگزاری کنید...). زیر ساخت تفکری در این آیه

را بر تقابل‌های دوگانه‌ی "نادانی انسان هنگام تولد" و "علم و آگاهی انسان با کسب علوم به وسیله‌ی ابزاری که خداوند در اختیار انسان قرار داده است، استوار می‌بینیم". یعنی: "تعلّمون" بعد از ولادت و نقطه‌ی مقابل آن "لا تعلّمون" هنگام ولادت. از سویی ژرف ساخت "لعلکم تشکرون" این تقابل را به ذهن می‌رساند که چه بسا انسان‌هایی که با وجود همه‌ی عنایت‌های الهی، باز هم شکرگزار نعمتها نیستند یعنی انسان شاکر و انسان ناشکر در مقابل هم قرار می‌گیرند. (نیز رک: آل عمران، ایه ۱۶۴).

۳-۳) از دیگر رویکردهای فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در اسلام، بیان‌گرایی در نظامی تعلیمی - تربیتی است. (شریعتمداری، اصول فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، ص ۲۳۱). در بخشی از آیات قرآن، فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلام واقعیت‌هایی را در خصوص خداوند، انسان و نظام هستی مطرح می‌کند. آنگاه متعلمین را تعلیم می‌دهند تا از خدا اطاعت کنند، ایمان بیاورند، کفر نوزند... به این طریق بسیاری از رویکردهای تعلیمی را برای انسان یادآور می‌شود. این واقعیت را در خصوص خداوند، انسان و نظام هستی بر پایه‌ی تقابل‌های دوگانه در آیات زیر می‌بینیم: از جمله واقعیات این است که حقیقتی به نام خداوند متعال با همه‌ی صفاتش مطرح می‌شود: "أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ" (انبیاء، ایه ۳۰) (آیا کسانی که کفر ورزیدند، ندانستند که آسمان و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیزی زنده‌ای را از آب پدید آوردیم. آیا باز هم ایمان نمی‌آورند). زیرساخت تقابلی آیه یعنی ایمان و کفر با برداشت از واژگان "کفروا" و لایومنون" شکل می‌گیرد. یعنی ایمان رکن برتر تقابل و کفر در سوی دیگر تقابل است که هر دو در راستای اثبات و پذیرش صفات خداوند است که از واژگان "ففتقنا" و "جعلنا" برداشت می‌شود. نیز تقابلی دیگر در ژرف ساخت عبارت "اولم یزالذین کفروا" "کافرانی که ندیدند" عبارت "مومنانی که دیدند" تداعی می‌شود. نکته این جاست که ایده موجود در این تقابل‌های دوگانه برای اثبات این واقعیت است که در نظامی هستی، واقعیتی به نام "خداوند" باری تعالی وجود دارد که باید به او ایمان بیاوریم. نیز در آیه: "قُلْ أَتُنْكُم تَنْكُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ" (فصلت، ایه ۹) (بگو آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ آن {خدای توانمندی که} پروردگان جهانیان است). در ژرف ساخت تقابلی "لتکفرون" یقینا "لیؤمنون" قرار دارد. یعنی: مومنان هستند که برای خدا شریک قائل نمی‌شوند، در حالی که شما کفر می‌ورزید و برای خدا شریک قائل می‌شوید. به عبارتی در راستای اهداف تربیتی و تعلیمی می‌فرماید: حقیقت هستی در آفرینش "رب العالمین"

است. پس کفر نورزید. این همان فلسفه تربیتی واقع گراست. کلید واژه های تقابل دوگانه در این آیات عبارتند از: مومنان --> کفار / لایجعلون اندادا --> تجعلون اندادا. پس می توان گفت با توجه به مثال های فوق، در بسیاری از آیات قرآن کریم این نگاه تربیتی با زیرساخت تقابل های دوگانه محسوس و قابل ذکر است. این نگاه تربیتی در فلسفه واقع گرا شامل تمام واقعیت های وجودی در نظامی هستی، به ویژه جنبه های مختلف انسانی، اعم از رویکردهای عقلانی، عاطفی، اجتماعی، جسمی و ... می شود. به عنوان مثال، خداوند در آفرینش آدم (ع)، ضمن توجه به تربیت جسمانی انسان، قبل از نفخ روح در جسم و بعد از آن تکریم انسان و برتری دادن انسان بر فرشتگان و ... بر جنبه های مختلف تربیتی او اشاره می کند. وقتی که می فرماید: "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ" (حجر، آیه ۲۹).

در این آیه با توجه به واژه "سویته" که به جسم و تربیت و آراستگی جسمانی برمی گردد، در عرصه تقابلی به "من روحی" هم توجه دارد: روح الهی ← جسم انسان
 ۳-۱) این واقع گرایی در تعلیم و تربیت اسلامی با کرامات خداوند در قالب کرامت تکوینی و اکتسابی مطرح شده است، به عبارتی با وجود ظاهرا تقابل بین جسم و روح، اگر بپذیریم که جسم، مورد عنایت خداوند و کرامت تکوینی حضرت حق است تا حدودی این دو عنصر متقابل به تعادل می رسند، یعنی جسم انسان که به دست و قدرت خدا سرشته شده است در کنار نفخه الهی یعنی روح الهی قرار می گیرد و در هر واژه، کرامت تکوینی خداوند مشهود است و تقابل بسیار کم رنگ می شود. به همین دلیل است که خداوند به فرشتگان امر می کند تا همه بر آدم (ع) سجده کنند. در این جاست که عرصه تقابل های دوگانه عوض می شود. انسان رکن برتر تقابل می شود و فرشتگان آن سوی تقابل. اگر در ظاهر فرشتگان بر انسان برتری دارند حال انسان بر فرشتگان برتری می یابد:

فرشتگان ← انسان خاکی

انسان خاکی ← فرشتگان

این وارونگی و شالوده شکنی اجزاء متقابل تنها در راستای کرامت تکوینی خداوند شکل گرفته است و این امر در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی یعنی شالوده شکنی و جابه جایی اجزاء متقابل پذیرفتنی است، به این دلیل که خدا در راستای کرامات خود این کار را کرده است. این در حالی است که در ابتدا فرشتگان خود را برتر می دانستند ولی همه جز ابلیس تسلیم می شوند. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که اگر به تعبیر "فقعوا له ساجدین" با نگاه پساساختارگرایان بنگریم، شالوده

شکنی رخ داده است و انسان خاکی جایش در تقابل های دوگانه با فرشتگان عوض شده است و لیکن این توضیح لازم است که شالوده شکنی با نگاه متشرعانه وقتی در راستای ارزش ها و آرمانهای الهی باشد، پذیرفتنی است و لاغیر؛ به عبارتی نگاه پسا ساختارگرایانی چون دریدا که به طور مطلق دست به جا به جایی تقابل های دوگانه می زنند از نگاه نقد دینی مردود است، زیرا در این نگاه به قطعیت معانی نمی رسیم و جای عناصر مثبت و منفی در تقابل ها عوض می شود. لذا از دید قرآن و فلسفه تربیتی اسلام، انسان دارای کرامت تکوینی است "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ... وَفَضَّلْنَا..." (اسراء، آیه ۷۰) و تقابل های شالوده شکنانه مثل تقابل انسان و فرشتگان در آیه فوق، امری معقول و دینی است (نیزرک: گروهی از نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۸۹).

۳-۲) از نکات مهم در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، رویکرد کرامت اکتسابی است که زمینه ساز آن همان کرامت تکوینی است. (همان، ص ۱۸۹). لازم به توضیح است که چه بسا انسان ها از این کرامت تکوینی، درست استفاده نمی کنند و این موهبت الهی را فراموش می کنند. در آیاتی این عرصه تقابلی را مشاهده می کنیم که انسان مورد کرامت خداوند و برتر از فرشتگان، جایش عوض می شود و رکن ضعیف تقابل قرار می گیرد و به نوعی شالوده شکنی شکل می گیرد؛ منتها مقید و مشروط به عوامل خاص. می فرماید: "لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ" (برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم. انسان را دل‌هایی است که بدان نمی فهمند و چشم‌هایی است که بدان نمی بینند و گوش‌هایی است که بدان نمی شنوند. اینان همانند چارپایانند، حتی گمراه تر از آنهاینند. اینان خود غافلانند.) (سوره اعراف، آیه ۱۷۹). در نگاه ژرف ساختی، واژه "من" تبعیض در آیه نشان می دهد که اگر یک سوی تقابل "بعضی از جن و انسان در جهنمند و ..." این سوی تقابل هم می تواند "بعضی از جن و انس باشند که در بهشت هستند و اهل تفقه بوده اند، چشم‌هایشان بصیر بوده است و گوش‌شنوایی داشته اند و ..." در نگاهی دیگر در آیاتی از قرآن، انسان که رکن برتر تقابل است و بر فرشتگان برتری دارد، در کرامت اکتسابی، چندان موفق نیست و از نقطه اوج به نقطه حضيض می رسد. در این حالت به تقابل "اولئک کالانعام" می رسد:

انسان ← فرشتگان (در آیات قبل، انسان در مقام کرامت تکوینی)

چارپایان ← انسان (در مقام کرامت اکتسابی)

این جاست که در ظاهر شالوده شکنی اتفاق می افتد و جای عناصر برتر در تقابل با عناصر اضعف عوض می شود. انسان جایش با "انعام" عوض می شود. در این جا نیز باید توضیح داد که گرچه با

نگاه پسا‌ساختارگرایان جای اجزاء متقابل عوض شده است و در ظاهر شالوده شکنی رخ داده است ولی هرگز کلی نیست و شامل همه مظاهر متقابل در عالم هستی نمی شود و در این آیه نیز مصداق، کلی نیست که مطلقاً بتوان جای حیوان را با انسان عوض کرد، بلکه به کرامت اکتسابی انسان برمی گردد؛ همان طور که انسان غافل که بصیرت ندارد، گوش شنوا ندارد، اهل جهنم است. بالعکس انسان با ایمان، با تقوا و عمل صالح می تواند به کرامت اکتسابی برسد (رک: شریعتمداری، اصول فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۲۳۵).

این مضمون در آیات دیگر هم مکرر آمده است:

"وَاذِ قَالٍ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً..." (بقره، آیه ۳۰).

نیز در آیه: "لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا..." (آل عمران، آیه ۱۶۴).

و بسیاری دیگر.

۴) از دیگر نکات حائز اهمیت در تعلیم و تربیت اسلامی، توجه به هدف است. مقصود از هدف تعلیم و تربیت، نتیجه ای است که با انجام آن، رفتارهای مشخص و برنامه ریزی شده، مطلوب تلقی می شود و شایستگی دارد که به عنوان امر مطلوب در برنامه های تعلیمی - تربیتی در نظر گرفته شود (گروهی از نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، صص ۲۱۴-۲۱۳). از جمله این اهداف، قرب و نزدیکی اختیاری انسان به خداوند و بندگی و عبادت خداوند را می توان نام برد، بدون این که خدا هیچ توقعی از انسان داشته باشد (گیلانی، فلسفه تربیت اسلامی، ص ۲۷۰).

خداوند متعال در این گونه آیات مظهر کمال، حکمت، عدل، احسان و قدرت است و تسلیم و بندگی انسان در مسیر توحید به معنی حاکم ساختن عالی ترین انگیزه های الهی بر وجود انسان است. تقابل های دوگانه در این گونه از آیات با اهداف عالیه تعلیم و تربیت اسلامی مشاهده می شود. این گونه از آیات، با افعالی چون "اعلم، استغفر، اتقوا، علم" از جانب خداوند، مسائلی به انسان تعلیم داده می شود که برای رسیدن به مقام بندگی راهگشاست. به عنوان مثال در آیه: "فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ" (باز هم بدان که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و تو بر گناه خود {البته منظور از گناه نافرمانی خدا نیست که پیامبر معصوم است} و برای مردان و زنان با ایمان آمرزش طلب و خداوند منازل انتقال شما به عالم آخرت و مسکن همیشگی شما همه را می داند) (محمد، آیه ۱۹).

در این آیه با واژگان متقابل "لا" به عنوان حرف نفی و "ألا" به عنوان حرف اثبات مواجه هستیم که در روساخت کلام آمده است. از سویی برداشت از ژرف ساخت تعبیر "لا اله الا الله" دو واژه "عابد" و "معبود" است که عابد "انسان" است و معبود "خداوند" است و هدف "فاعلم" دعوت انسان به توحید، یعنی دعوت به عبودیت است. لذا هدف غایی این عبارت توحیدی، تربیت انسان و دعوت به قرب اختیاری انسان به خداوند است. تقابل واژگان اله (هر خدایی) و الله (خداوند واحد) نیز در روساخت کلام مشاهده می شود. از طرفی در آیه فوق خداوند متعال بی نیاز از عبودیت بنده است و انسان نیازمند خداست. یعنی خداوند بی نیاز از بنده -- انسان نیازمند به استغفار. در آیات بسیار، خداوند قادر مطلق است و انسان بنده خدا و به دنبال قرب الهی و تسلیم محض و بندگی خالصانه است (ذاریات، آیه ۵۸ و ...)

۵) دعوت به "تقوا" یکی از مهم ترین اهداف تعلیم و تربیت اسلامی است که از ویژگی های بندگی و تسلیم است؛ این بندگی و تقواست که انسان را رستگار می کند: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ* فحوای این آیه تقوای الهی است که نهایتا منجر به اسلامیت بنده و مقام تسلیم و بندگی می شود (ای کسانی که ایمان آوردید، از خداوند آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید) (سوره آل عمران، آیه ۱۰۲).

در تشریح تقابل های دوگانه در این آیه با توجه به واژگان "مسلمون و اتقوا" می توان گفت که تقوای الهی باعث رسیدن انسان به مقام بندگی و تسلیم می شود. یعنی چنانچه تقوای الهی پیش نگیرید به مقام والای تسلیم و بندگی نمی رسید. مشاهده می کنیم که این تقابل در ژرف ساخت آیه نهفته است. از نگاهی دیگر اگر بر لفظ "بندگی" نگاه کنیم و "بندگی" را با نگاه عرفی به کار ببریم که برای غیرخدا هم به کار می برند، در این حالت با نوعی شالوده شکنی و درعرصه تقابل های دوگانه مواجه خواهیم شد:

علو مقام و منصب (در نگاهی مادی) ← بندگی (در نگاه عرفی برای غیر از خدا)

شالوده شکنی آن جاست که جای این عنصر متقابل را عوض کنیم:

بندگی (نقطه برتر تقابل) ← منصب و مقام والا

چنانچه انسان سعی کند به مقام بندگی برسد و ان را والاترین مقام بداند، این جاست که وارونگی اجزاء متقابل شکل می گیرد. این شالوده شکنی صرفا در کنار "خدا" معنی می یابد و لاغیر. باز هم می بینیم نگاه پساساختارگرایان به طور مطلق قابل قبول نیست و این قضیه شالوده شکنی تنها با پشتوانه

اندیشه های الهی معنی می یابد و نظر شالوده شکنانی چون دریدا مردود است. در این جا، تقوای الهی است که به بندگی جایگاه والا داده است نه بی بند و باری در جا به جایی عناصر متقابل علی الاطلاق. در شالوده شکنی های مبتنی بر اعتقادات دینی است که اجزاء متقابل به هم نزدیک می شوند و گویی اصلاً تقابلی وجود ندارد (بندگی می شود مقام والا و مقام والا، همان بندگی خداست) لذا آیات مبتنی بر آموزه های تربیتی - قرآنی که تکیه بر مبانی دینی - الهی دارد؛ جابه جایی های عناصر متقابلش هم پسندیده و زیباست. البته در آیاتی بر همین نکته تأکید شده است که اگر فضل و رحمت خدا نبود هرگز این وارونگی اجزا متقابل شکل نمی گرفت و چه بسا موانعی سد راه انسان می شد و او را از مسیر تکامل و رشد دور می کرد و انسان به اهداف تعلیم و تربیت نائل نمی شد. به عنوان مثال آیاتی که به تقابل انسان و شیطان اشاره می کند: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ " (سوره نور، آیه ۲۱) (ای کسانی که ایمان آوردید، پای از پی گام های شیطان منهدید و هرکس پای بر جای گام های شیطان نهد {بداند که او را} به زشتکاری و ناپسند وا می دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد ولی {این} خداست که هرکس را بخواهد پاک می گرداند و خدا {است که} شنوای دانا است). در رو ساخت این آیه تقابل انسان و شیطان مشاهده می شود و این خداوند است که انسان را از زشتکاری های شیطان مطلع می کند و با نگاهی تعلیمی به انسان هشدارهای لازم را می دهد. از سویی در ژرف ساخت آیه، فضل خداوند در نقطه مقابل خطوات شیطان قرار دارد و می فرماید: اگر فضل خدا نبود هیچ یک از شما از شر شیطان خلاص نمی شد و پاک نمی گردید، یعنی اگر فضل خدا همراه شما باشد، شما مزکی و پاک خواهید شد. پس:

فضل خدا (در نقطه برتر تقابل) ← خطوات شیطان (در نقطه منفی)

این رویکرد تربیتی متکی بر فضل خدا است و در آیاتی آنچنان مشمول بندگان و به طور کلی انسان ها می شود که جای عناصر متقابل عوض می شود و شالوده شکنی رخ می دهد. بحث آفرینش آدم (ع) و برتری دادن او بر فرشتگان از این نوع است که قبلاً بدان اشاره شد.

۶) تحقیق حاضر نشان می دهد که رویکرد تقابل های دوگانه در روش های تعلیمی - تربیتی قرآن کریم نیز کاربرد دارد. به عنوان مثال روش های تربیتی حسی در برابر عقلی، برون نگری و درون نگری، روش استدلالی در مقابل روش تذکری، تحلیلی در مقابل توصیفی، تحلیل در مقابل تقلیدی و

الگو برداری و ... همه در راستای ارائه رویکردهای تعلیمی و تربیتی هستند که تقابل‌های دوگانه در روستا و ژرف ساخت آنها مشاهده می‌شود. جهت نمونه می‌توان به روش‌های زیر اشاره کرد:

۱-۶) روش تربیتی ملموس و محسوس در آفرینش انسان در آیه " وَ اللّٰهُ اَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ " (نحل، آیه ۷۸) که ضمن بیان ملموس نحوه زادن انسان، به عنایات سمعی، بصری و قلبی خداوند و به طور کلی به تربیت جسمانی انسان می‌پردازد و ان‌گاه به تربیت علمی انسان می‌پردازد، بدان امید که انسان شکرگزار باشد. در نگاه تقابلی در ژرف ساخت کلام آمده است که چه بسا انسان‌هایی که این مراتب تربیتی و تعلیمی را فراموش می‌کنند و شکرگزار نیستند.

۲-۶) در آیاتی از قرآن کریم، ضمن توجه به هنر سازه‌ی تقابل، بین عامل برون و عالم درون، روش درون‌نگری به همراه برون‌نگری برای شناخت خداوند تاکید می‌شود. در آیه " سُنِّرِيْهِمْ اٰیٰتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِیْ اَنْفُسِهِمْ حَتّٰی يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ ... " (فصلت، آیه ۵۳) (به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی‌تردید او حق است...) با عنایت به واژگان "سنریهم" و "آیاتنا فی الافاق" و "فی انفسهم" که بالصراحه بر تامل انسان در آیات خداوند، در عامل بیرون و نشانه‌های الهی و درون انسان تاکید می‌کند، یعنی توجه به تقابل‌های دوگانه بیرون و درون، نشان می‌دهد که این دو برای تربیت دینی و معرفتی لازم هستند.

۳-۶) در نظام تربیتی قرآن، گاه دستورات تربیتی از سوی خداوند، به شیوه وحی و الهام صادر می‌شود (شریعت‌مداری، اصول فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۲۳۵). زیر ساخت این پیام‌ها عموماً به شیوه تقابل‌های ژرف ساختی فراهم می‌شود. در این نوع تقابل‌ها خداوند از دل انسان خبر دارد ولی بندگان از دل هم خبر ندارند. به عبارتی "یعلم الله" در ژرف ساخت خود "جهل بندگان" را فی‌نفسه در خود دارد: "اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ یَعْلَمُ اللّٰهُ مَا فِیْ قُلُوْبِهِمْ فَاَعْرَضَ عَنْهُمْ وَعَظَّمَهُمْ وَقَالَ لَهُمْ فِیْ اَنْفُسِهِمْ قَوْلًا لَّیْلِیًّا " (نساء، آیه ۶۳) (اینان همان کسانی هستند که خدا می‌داند چه در دل دارند. پس از آنان روی برتاب {ولی} پندشان ده و با آنها سخنی رسا که در دلشان {موثر} افتد بگویی). البته در ذات آیه با توجه به ضمیر "هم" و "انت مخذوف" نیز دو طرف تقابل وجود دارد:

انت (رسول اکرم ص) ← آنان (منافقان)

و یا: خدا و رسول (ص) ← منافقان

۴-۶) از دیگر روش‌های مهم تربیتی در قرآن کریم، روش تفکر و تعقل است. واژه‌های "يعقلون، يتفكرون" و مترادفات و یا مشتقات آن همچون "نسمع و نعمل" و ... با زیرساخت تقابل‌های دوگانه در این گونه آیات مطرح شده‌اند. تعبیری چون:

"... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ" (روم، آیه ۲۱)

"... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ" (رعد، آیه ۴)

نشان می‌دهد که در مقابل کسانی که در آیات خدا تفکر و تعقل داشته‌اند: گروهی هم بوده‌اند که در آیات خداوند تفکر و تعقل نداشته‌اند.

و یا در سوره ملک آیه ۱۰ می‌فرماید: ... لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ... " در مقابل کسانی که گوش نداده‌اند و تعقل نداشته‌اند، قطعاً کسانی بوده‌اند که شنیده‌اند و تعقل کرده‌اند.

۵-۶) از دیگر روش‌های تربیتی، مبتنی بر تقابل‌های دوگانه در آیات قرآن، روش استدلال و تمثیل است. آوردن دلیل و برهان برای اثبات یک سخن در آیات قرآن بسیار دیده می‌شود. جهت نمونه در آیه "كُنْ يٰأَيُّهَا الْجَنَّةُ إِلٰهًا مِّنْ كَأَن هُوَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوَ إِلَّا أَوْ نَصَارَىٰ ۗ تِلْكَ أُمَانِيهِمْ ۗ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ" (بقره: آیه ۱۱۱) (و گفتند هرگز کسی به بهشت در نیاید، مگر آن که یهودی یا ترسا باشد. این آرزوهای ایشان است. بگو اگر راست می‌گویند، دلیل خود را بیاورید). در این آیه، ضمن توجه به شیوه تربیتی در رد یهود و نصاری با دلیل برهانی به جنبه‌های تقابلی زیر هم توجه دارد:

الف) ادعای نصاری و یهود مبنی بر رفتن به بهشت در نظام تقابلی یعنی این که یهود و نصاری نه تنها به بهشت نمی‌روند، بلکه جهنمی‌اند.

ب) نقطه مقابل یهود و نصاری، مسلمانان هستند که به بهشت می‌روند.

ج) با توجه به تعبیر "ان کنتم صادقین" در ژرف ساخت کلام یعنی این که یهود و نصاری راست نمی‌گویند و در همان نگاه یعنی مسلمانان راست می‌گویند؛ به عبارتی کنتم کاذبین" در کلام نهفته است که به یهود و نصاری بر می‌گردد.

۵-۷) از دیگر شیوه‌های تربیتی در قرآن، روش تذکر و یادآوری است، که در روش تربیتی آیات و در ژرف ساخت آیات مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، آیه " وَ ذَكَرُ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ " (پند ده که مومنان را پند سود بخشد). در ژرف ساخت این آیه با توجه به تأکید "فان" این نکته تقابلی هم نهفته است که پند و اندرز در گوش کافران تأثیر نمی‌کند، کافرانی که خود را به کری می‌زنند و بالعکس در آن سوی تقابل "مومنان" هستند که پند و اندرز در آنها مؤثر و سودمند است.

۵-۸) از شیوه‌های دیگر تربیتی، توجه به دیدگاه دیگران و انتخاب احسن است. در این گونه از آیات هم، تقابل را در روساخت و ژرف ساخت می‌بینیم. به عنوان مثال، بندگان مومن در مواجهه با طاغوت، به سوی خدا باز می‌گردند و قول احسن را بر می‌گزینند: "وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ...." (آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند. آنان را مژده باد. پس بشارت ده به آن بندگان من).

و در بخشی از آیات می‌فرماید: "...الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ" (ان بندگان که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینانند که خدا ایشان را راه نمود و اینانند همان خردمندان). در تقابل رو ساختی آیه مشاهده می‌کنیم:

بندگان مومن --> طاغوت

خداوند --> طاغوت

از سویی در ژرف ساخت آیه آمده است: مژده و بشارت از آن کسانی است که از طاغوت روی بر می‌گردانند و به خدا روی می‌آورند و در آن سوی تقابل، بیم و عذاب از آن کسانی است که به طاغوت روی می‌آورند و از خدا دور می‌شوند. از حیث تقابل واژگانی، واژگان "یستمعون، يتبعون، احسنه، هداهم و اولوالالباب" که همه برای انسان‌های مومن هستند در تقابل با واژگان "لايتبعون، سيئه، ضلالت و بی‌خردان" که در ژرف ساخت قرار دارند، واقع می‌شوند که از آن انسان‌های کافر است.

۵-۹) از دیگر روش‌های تربیتی قرآن، روش عبرت آموزی است که با زیرساخت تقابل شکل گرفته است. در آیاتی از قرآن، داستانی یا روایتی نقل می‌شود که محورشان، عبرت آموزی انسان‌های عصر یک پیامبر و نهایتاً آیندگان است. به عنوان مثال، ماجرای اهل کتاب و مؤمنان به عنوان دو محور تقابل ذکر می‌شود. می‌فرماید: "فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ" (سوره حشر، آیه ۲) که در بخش اول تقابل، مراد اهل کتاب و کافران هستند که از مدینه اخراج می‌شوند و در تصورشان نمی‌گنجید که ان همه دژهای محکم را از دست بدهند و این سوی تقابل مومنان هستند که باید از این ماجرا عبرت بگیرند.

۵-۱۰) یکی دیگر از روش‌های تربیتی قرآن کریم "بیان، تبیین و توصیف" است که مساله‌ای مطرح می‌شود و با واژگان و تعبیراتی چون "هذا بيان للناس" نشان می‌دهد که قصد و غرض آیه تبیین یک رویکرد تعلیمی برای مخاطب است. در ژرف ساخت این گونه آیات، نیز تقابل‌های دو گانه وجود دارد. به عنوان مثال در آیه "هذا بيان للناس وهدى و موعظة للمتقين" (آل عمران، آیه ۱۳۸) این قرآن برای مردم بیانی و برای پرهیزکاران رهنمود و اندرزی است" که با ذکر "الْمُتَّقِينَ"، نشان

می دهد، رویکردهای قرآن به عنوان پند و اندرز برای با تقویان و مایه هدایت آنها است و بالعکس در آن سوی تقابل، بی تقویان [کفار] هستند که از آن بهره ای نمی برند.

(۵-۱۱) از دیگر شیوه های تربیتی قرآن الگو برداری، تقلید و همانند سازی است که با عباراتی چون " اسوه حسنه" مطرح می شود. در این گونه آیات، نگاهی به آن سوی تقابل وجود دارد، یعنی کسانی که به درد تقلید و الگو برداری نمی خورند، نفی می شوند. به عنوان مثال؛ هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به عنوان الگوی حسنه معرفی می شود، غیر مستقیم می فرماید که نباید، کسانی را که تکیه گاهشان خدا نیست و ذکر خدا نمی گویند و به معاد اعتقادی ندارند، به عنوان اسوه انتخاب کرد: "لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيرا". (احزاب، ایه ۲۱) "قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا (ص) سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خداوند را فراوان یاد می کند". همین تقابل را در خصوص ابراهیم (ع) و قوم او مشاهده می کنیم که هرکس به خدا ایمان نیاورد مقابل ابراهیم (ع) است: "قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم والذين معه..." (ممتحنه، آیه ۴) در این تقابل اسوه حسنه ابراهیم (ع) و مومنان همراه ابراهیم هستند و در آن سوی تقابل غیر مومنان هستند.

نتیجه

- تحقیق حاضر نشان می دهد که نگاه ویژه قرآن در بیان اندیشه های تعلیمی و تربیتی بسیار حائز اهمیت است و فلسفه تربیتی آیات قرآن مبتنی بر فلسفه توحیدی و الهی است.
- آیات مبتنی بر اندیشه های تربیتی و تعلیمی قریب به اتفاق مبتنی بر هنر سازه ی تقابل های دوگانه است.
- در آیات ذی ربط به فلسفه ی تعلیم و تربیت اسلامی توجه ویژه بر نقش انسان در نظام تربیتی است.
- با توجه به نظریه تقابل های دوگانه "نیکلای تروپستکوی" این هنر سازه عموما در ژرف ساخت آیات نمود یافته است و تقابل های سطحی و روساختی از نوع تضادهای ظاهری کمتر مورد توجه است.
- اصل وارونگی تقابل های دوگانه به طول مطلق با توجه به نظر ساختارگرایان و پساساختارگرایان رد شد.
- نظر به اتکاء آیات قرآنی بر ارزش های الهی به عنوان یک اصل، هرگز عناصر منفی تقابل جایگاهی ندارند و همواره بر عنصر مثبت تقابل تأکید شده است.

۷) در خصوص شالوده شکنی های پساساختارگرا موارد محدودی مشاهده شد ولی این وارونگی ها با عنایت به کرامت تکوینی خداوند و متشرعانه بود. به عنوان مثال برتری دادن انسان بر فرشتگان به عنوان دو عنصر متقابل با توجه به کرامت الهی پذیرفتنی است. نیز انسانی که در کرامت اکتسابی ضعیف است با عنوان "اولئک کالانعام" مطرح می شود.

۸) اثبات شد که روش های تعلیمی - تربیتی "کرامت تکوینی"، "کرامت اکتسابی"، "واقع گرایی" و "توجه به هدف" با زیر ساخت تقابل های دوگانه قابل بررسی هستند.

۹) روش های تربیتی قرآن در روساخت و ژرف ساخت تقابل های دوگانه قابل توجه هستند. روش های تعلیمی و تربیتی برجسته در آیات عبارتند از: "روش تربیتی ملموس و محسوس، روش درون نگری و برون نگری، روش الهام و وحی، روش تفکر و تعقل، روش استدلال و تمثیل، روش تذکر و یادآوری، روش انتخاب احسن و توجه به دیگران، روش عبرت آموزی، روش بیان، تبیین و توصیف، روش الگوبرداری، تقلید و همانند سازی" از مهم ترین رویکردهای تعلیمی و تربیتی هستند که همه با هنر سازه تقابل مطرح شده اند.

پیش نویس ها

۱) نیکولای سرگیویچ تروپستکوی، از اعضای اصلی مکتب زبان شناسی پراگ در قرن بیستم است. او متولد مسکو و استاد فقه اللغه است. از کارهای مهم او نوشتن کتاب "مبانی واج شناسی" است که قبلا این مبحث را در کنار رومن یاکوبسن پی ریزی کرده بود. مفهوم تقابل ها در واج شناسی؛ تقابل های پایدار و تقابل های خنثی شونده از مهم ترین رویکردهای تروپستکوی است. توجه به تقابل های دوگانه واژگانی و لفظی، معنایی و فکری و ادبی در این نظریه قابل بحث و بررسی است.

۲) بعضی از تحقیقات صورت گرفته در باب تقابل های دوگانه همان مقالاتی است که در بخش منابع مقاله آوردم (رک: منابع: مقالات)

منابع

الف) کتب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- چندلر، دنیل (۱۳۸۶)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران، نشر سوره مهر.
- ۳- سلدن، رامان (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه ی عباس مخبر، تهران، نشر طرح نو.
- ۴- شریعتمداری، علی (۱۳۷۸)، اصول فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، امیرکبیر.
- ۵- گروهی از نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، نشر سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش سمت.
- ۶- کیلانی، ماجد عرسان (۱۳۹۶)، درآمدی بر فلسفه تربیت اسلامی، ترجمه بهروز رفیعی، تهران، انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۷- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران، فکر روز.
- ۸- هانس، برتنس (۱۳۷۸)، مبانی نظریه های ادبی، تهران، نشر ماهی.

ب) مقالات

- ۱- حسن زاده نیری، محمد حسن و ... (۱۳۹۵)، تحلیل تقابل های دوگانه در مجموعه "جایی دیگر" گلی ترقی، فصلنامه ادبیات پارسی معاصر، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱-۲۶.
- ۲- حقی، مریم (۱۳۹۴)، تقابل های دوگانه و کارکرد معنایی آن در قصاید ناصر خسرو، فصلنامه پژوهش های ادبی و بلاغی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۷۶-۹۳.
- ۳- حیاتی، زهرا (۱۳۸۸)، بررسی نشانه شناختی عناصر متقابل در تصویر پردازی اشعار مولانا، فصلنامه نقد ادبی، سال ۲، ش ۶، صص ۷-۲۴.
- ۴- ذبیح نیا، آسیه (۱۳۹۴)، بررسی و تحلیل تقابل های دوگانه در بوف کور صادق هدایت، فصلنامه مطالعات داستانی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۳۷-۵۰.
- ۵- عبیدی نیا، محمد امیر و ... (۱۳۸۸)، تقابل های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۳، صص ۲۵-۳۲.
- ۶- شاملو، اکبر و ... (۱۳۹۵)، نگاهی به وصف های خاقانی بر پایه نظریه تقابل های دوگانه، زبان و ادب فارسی، سال ۶۹، صص ۱۳۹-۱۲۳.
- ۷- نبی لو، علیرضا (۱۳۹۲)، بررسی تقابل های دوگانه در غزل های حافظ، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، دوره ۲۱، شماره ۷۴، صص ۶۹-۹۱.